

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت اصول سیاسی اسلام

ترجمہ و تفسیر فرمان علیؑ بہ مالک اشتر

محمد تقی جعفری

سرشناسه	: جعفری‌تبریزی، محمدتقی، ۱۳۷۰-۱۳۷۲، شارح.
عنوان قراردادی	: نهج البلاغه، فارسی، برگزیده، فرمان مالک اشعر، شرح.
عنوان و نام پدیدآور	: حکمت اصول سیاسی اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان علی علیه‌السلام به مالک اشعر/محمدتقی جعفری.
مشخصات نشر	: تهران: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۵۱ ص.
شابک	: 978-964-02-0821-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: پشت جلد به انگلیسی: M.T.Jafari. Islami political philosophy.
یادداشت	: کتاب حاضر توسط ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است.
یادداشت	: نمایه.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت -- ۲۰ ق. - نامه‌ها.
موضوع	: علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت -- ۲۰ ق. - نهج البلاغه -- سیاست و حکومت.
موضوع	: اسلام و سیاست.
موضوع	: اسلام و دولت.
شناسه افزوده	: علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت -- ۲۰ ق. - نهج البلاغه، فارسی، برگزیده، فرمان مالک اشعر، شرح.
شناسه افزوده	: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر.
رده بندی کنگره	: BPTA/۰۳۳۳/۷۲۲ ۱۳۸۶
رده بندی دبیوی	: ۳۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۵۰۶۲۸



انتشارات به‌نشر

۸۲۵

ترجمه: استاد محمد تقی جعفری

چاپ اول: ۱۳۸۶

۲۰۰۰ نسخه / وزیری

چاپ: دانش پژوه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۰۸۲۱-۲

حق چاپ محفوظ است.

به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

دفتر مرکزی: مشهد، ص. پ. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹، تلفن: ۷-۸۵۱۱۱۲۶، نمابر: ۸۵۱۵۵۶۰

دفتر تهران: ۸۸۹۶۰۶۲۰، ۸۸۹۵۱۷۳۹، نمابر: ۸۸۹۶۵۹۸۲

آدرس اینترنتی: WWW: behnashr.com پست الکترونیک: publishing@behnashr.com

هو العظیم

پیشگفتار

متفکری گفته است:

آن‌گاه که اسلام توسط وحی خداوند بر قلب پیامبرش محمد پابه عرصه وجود گذاشت، علی فرزند ابوطالب ده سال داشت، ولی آن‌گاه که او توسط شمشیر مسموم ابن ملجم پا از عرصه هستی بیرون کشید، اسلام هزار سال داشت.

وقتی در ابعاد این گفتار درنگ می‌کنیم، آن را با حقیقت مطابق می‌یابیم. علی تنها شمشیر اسلام نبود، بلکه فلسفه اسلام، منطق اسلام، عقلانیت اسلام و در یک کلام: حقیقتی بود که در قلب اسلام می‌نبید. او در همان حال که محصول اسلام بود، حاصل این دین بزرگ نیز بود. بنابراین، اگر بگوییم شمشیری که از غلاف واپس ماندگی و تحجر درآمد و وجود نازنین او را مورد اصابت قرار داد، گردن اسلام را هدف گرفته بود، ولی با وجود علی و حکمتی که سالیان سال از لبان او جوشیده بود، وقتی آن پیشاهنگ دنیا را می‌گذاشت و ابدیت را می‌گرفت، اسلام هزار سال داشت و بزرگ‌تر از خود و جهان می‌نمود.

علی علیه السلام زمانی راه بی‌بازگشت رفتنش را در پیش گرفت که با گفتارهای شگفت خویش، اسلام را به بلوغی آن سوی تکامل رهنمون شده بود. و چگونه چنین نباشد، در حالی که وقتی در صبحگاه بیست و سوم رمضان سال شصتم هجرت، سوار بر مرکب روح به لافق پر کشید، موضوعی نمانده بود، مگر این که آن را به درستی تعریف کرده و از نو بازسازی کرده بود: از انسان تا خدا، از حکمت تا حکومت، از عشق تا عقل، از دنیا تا جهان، از افسون تا فرهنگ و از علم تا عمل.

او بود که با نرم‌ترین گفتارها و مکررترین بیانات، حقیقت دنیا را افشاء کرد و برای نخستین بار

جدا بی میان «دنیا» و جهان را اعلام داشت که: همانا جهان به خدا مستند است و دنیا به انسان. او بود که حکایت سیاست را به «حکمت سیاست» بدل کرد و عمر خویش را با تکاپوهای صمیمانه‌ای که در میدان‌های مختلف علم و ادب، عرفان و جهاد، نظم و حکمت، شهود و عقلانیت به عمل آورد، در راه این حکمت گذاشت و راه حق و باطل را از هم جدا کرد. این از آن رو بود که می‌گفت: ما شککت فی الحق مذأریتة. او باطل را نمی‌شناخت، ولی حق را دیده بود؛ همان که آن را قرص کامل ماه می‌دانست درون حوض عقل که هرگاه کسی به هر فصلی دست در آن فرو کند، از حق لبریز می‌شود و انسان آن‌گاه که از حق لبریز شود، حقیقت می‌یابد.

حق با اعظم کاروان معرفت بشری است: او پیش از زمان خویش به دنیا آمده بود. زمان علی، پس از علی فرا رسید و آن‌گاه که رسید، علی را نیافت، ولی گفتار او در زمین به سان الماسی که درون شیشه‌ها نمایان باشد، می‌درخشید و چنین بود که بشر به معنای بزرگ: «آتش نباشید، مثل آتش باشید که در شعله خویش پنهان است و تازمانی که روشنی نکرده‌اند، روشن نمی‌کند و گویا نمی‌بخشد»، پی برد. به مصداق این بیان، علی آتش نبود، مثل آتش بود که با وجود شعله‌ای که در خویش مخفی داشت، همواره منتظر دستی بود که جرقه‌ای آورده و خورشیدی را استخراج نموده و به ارمغان ببرد و این غایت عظمت یک انسان است: راه خداوند. و چنین است که اگر کسی بگوید حرارت و روشنایی، تنها کلمه‌ای از کلمات علی بود، سخن به گزاف نگفته است.



... در میان دست‌هایی که به سوی علی دراز شد؛ جرقه‌ای آورد و شمس را به ارمغان برد، یک نام بیش از همه نام‌ها می‌درخشد: مالک اشتر. مالک برای علی، همان بود که علی برای پیامبر اکرم. بی‌راه نبود که آن اقیانوس ناشناخته خاکی، درخشان‌ترین و ژرف‌ترین موج وجودش را - که گفتار زرافشانش بود - با او در میان نهاد، در لافاف قانونی که به اسم مصریان بود، ولی فراتر از زمین و زمان. این گفتار از آن روز تا به امروز، به سان مانده‌ای روحانی در وسط جهان فکر گشوده شد و بشریت به استفاده نشست، آن سان که ماهی به ترانه و دسته گلی موج گوش می‌سپارد و به بشریت شاخه شنا ارزانی می‌دارد. این گفتار، چیزی بیش از یک نامه نبود؛ نامه‌ای که با قلم عقل نوشته شد و با پیک عشق به جهان عرضه شد و با امضاء خون به تماشای خورشید نشست و اگر چنین نبود، امروز نمی‌توانستیم بگوییم:

در میان اشعه‌های خورشید، اشعه‌ای وجود دارد که «امید» نام دارد. هرگاه به

خورشید چشم دوختید، از بی‌کرانگی اش - که تمثیلی از پیچیدگیِ رو به تزايدِ زندگی است - به وحشت نیفتید، بلکه اشعه امید را بیابید و با او هم سخن شوید: و کدامین حقیقت بزرگ وجود دارد که نَسَب به علی نرساند؟

اما همین علی، آن‌گاه که «فاجعه» را کلمه‌ای در میان کلمات یافت، از سطح نازل حیات به سطح برتر حیات شتافت تا «مالک» ها بدانند بعد از علی چه تکلیفی در مقابل حیات دارند. مؤلف این کتاب واسطه‌ای است که از افق تازه حیات به دیرینگی مالک نگریسته است، با نامه‌ای که آن مرد، با استواری و صلابت بر دست گرفته و از معبر تاریخ به بشریت می‌نگرد و مخاطبانش را می‌جوید:

هان، ای آزادی‌دوستان و ای آزادی‌خواهان! هان، ای عدالت‌باوران و عدالت‌گویان! هان، ای بال‌هایی که به سمتِ رهایی گشوده می‌شوید! هان، ای عقل‌هایی که نشانِ عشق را می‌جوید! هر که باشید و هر چه بخواهید، همگی مشمول حیات هستید. به درستی که شما یک روح هستید و روح یک نیست، هُوَ آن است.

گوشه‌ای از پیام علی به بشریت، در طوماری که به اسم مالک اشتر رقم خورده، به جاودانگی سوسو می‌زند. این سوسو چنان است که نه فردی در کسوت ژنرال دوگل توانست از خضوع در برابر آن خویشتن‌داری کند و نه جمعی در کسوت سازمان ملل، ولی آیا این دو کسوت فرد و اجتماع، به مدیریت مطلوب علی راه خواهد یافت؟

اگر همگام با قلم، از کوچه پس کوچه‌های این کتاب عبور نموده و با مالک اشتر همراه شویم که در جستجوی بزرگی، دنبال علی علیه السلام به سمت بی‌کرانگی در حرکت است، هاله‌ای از ننسیم کوی آن همام، در گذر از صبحگاه زندگی، در گوشتان زمزمه‌ها خواهد کرد و از جمله این‌که: گوش کنید! زمین در آسمان است، ای زمینیان! زمین در آسمان است ای آسمانیان! آیا می‌شنوی فردا؟

نویسنده: شیخ محمد باقر حنفی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۴	مقدمه
۱۷	متن فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۱	ترجمه فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام.
	قسمت یکم
۴۷	بحث یکم - مقدمه ای بر تعریف سیاست.
۴۹	بحث دوم - تعریف اجمالی سیاست.
۵۰	بحث سوم - نظری بر تاریخ سیاسی و تحقیق در مسائل اساسی آن.
۵۳	بحث چهارم - نظری بر تألیفات و تحقیقات مسلمین در مسائل سیاسی.
۶۰	بحث پنجم - دلایل اثبات عدم تقلید فلسفه های سیاسی از طرز تفکرات یونانی.
	بحث ششم - آیا فرمان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر برای اداره یک جامعه انسانی دارای محتویات غیرعملی است؟
۶۳	بحث هفتم - پنجاه درد بی درمان به عنوان نمونه ای از ناتوانی سیاست ها و سیاستمداران معمولی از مدیریت حیات معقول انسان ها.
۶۵	
	قسمت دوم
۹۳	بحث یکم - ضرورت اشتراک همه افراد جامعه در تنظیم حیات اجتماعی.
	قسمت سوم
۱۰۷	مبایذ تحقیق در فرمان مبارک.
۱۰۷	بحث یکم - یک مقایسه اجمالی میان فرمان مبارک و سایر فرمان های سیاسی.
۱۰۹	بحث دوم - یک مقایسه اجمالی میان فرمان مبارک و اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۱۱۱	بحث سوم - هدف از اجرای فرمان مبارک.
۱۱۶	بحث چهارم - دو مبنای عمده مواد منشور ها.

- ۱۱۷ بحث پنجم - یک معرقتی مختصر درباره صادرکننده فرمان مبارک.
- ۱۱۸ بحث ششم - تعریف مختصر درباره مالک بن الحارث الأشتر.

قسمت چهارم

- ۱۲۳ دستور مؤکد امام (ع) به «خودسازی» مالک اشتر.
- ۱۳۲ دستور ۱ - «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ» «تقوای الهی را پیشه کند».
- ۱۳۳ بحث یکم - توضیحی درباره تقوی و تقوای سیاسی.
- ۱۳۴ بحث دوم - تقوای سیاسی یک تکاپوی اضافه بر تقوای شخصی است.
- ۱۳۵ بحث سوم - حالت جامعه‌ای که از فرهنگ پویای سازنده و تقوای سیاسی اسلام برخوردار نباشد.
- ۱۳۷ بحث چهارم - آیا با فرض تضاد حاکم در درون آدمیان امکان آن هست که مردم بتوانند حیات فردی و اجتماعی خود را با حاکمیت خیر اداره کنند؟
- ۱۳۹ بحث پنجم - تقوای سیاسی چه معنا دارد؟
- ۱۴۱ بحث ششم - تقوای منش‌های اجتماعی دیگر و ملازمه آن با تقوای سیاسی زمامدار.
- ۱۴۶ بحث هفتم - اساسی‌ترین عامل تقوی که برای همه مدیران و مسئولان لازم است.
- ۱۴۸ دستور ۲ - «وَإِثَارَ طَاعَتِهِ» «اطاعت خداوندی را بر همه چیز مقدم بدارد».
- ۱۵۲ بحثی مشروح در ارتباط ماده و معنی در تفسیر اطاعت خداوندی.
- ۱۶۹ تصویر دنیا و ماده و مادیات از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۸۳ دستور ۳ - «تَبَعِيَّتِ از او امر خداوندی در قرآنش».
- ۱۸۴ دستور ۴ - «یاری کند خدا را».
- ۱۸۵ دستور ۵ - «جلو شهوات و طغیانگریهای نفس خود را بگیرد».
- ۱۸۷ هشدار جدی به مالک درباره وجدان حساس تاریخ.
- ۱۹۳ دستور ۶ - «بهترین ذخیره را برای خود، ذخیره عمل صالح تلقی کن».
- ۱۹۴ دستور ۷ - «مالک خویش باش».
- ۱۹۷ دستور ۸ - «رحمت و محبت و لطف بر مردم جامعه را با قلبت دریافت کن».
- ۲۰۰ دستور ۹ - «هرگز نگو امیر شده‌ام و هرگونه امر کنم باید اطاعت شوم».
- دستور ۱۰ - «با توجه به عظمت خداوندی گردنکشی هایت را مهار و عقل غائب شده‌ات را به مغزت برگردان».
- ۲۰۱ دستور ۱۱ - «هرگز در صدد تشبه به عظمت خداوندی مباش».
- ۲۰۲ دستور ۱۲ - «با هیچ کس و به هیچ وجه برخلاف انصاف و عدالت رفتار مکن، زیرا خداوند دشمن ستمکاران است».
- ۲۰۳

- دستور ۱۳ — «از علما و علم را، و از حکماء و حکمت را دریاب» ۲۰۶
- دستور ۱۴ — «بهترین اوقات را برای حفظ ارتباط با خدا نگهدار» ۲۰۸
- دستور ۱۵ — «به پرهیز از خودپسندی که اساسی ترین وسیله نفوذ شیطان در درون آدمی است» ۲۱۱

قسمت پنجم

- صفات کمالیه انسانی زمامدار اسلامی در ارتباط با مردم جامعه و وظائف او ۲۱۳
- یک — زمامدار اسلامی باید قلباً نسبت به رعیت لطف و محبت داشته باشد ۲۱۳
- دو — در صورت امکان مردم را از عفو و اغماض برخوردار کند ۲۱۳
- سه — محبوب ترین امور در نزد زمامدار اسلامی باید اجرای حق و عدالت و رضایت افراد جامعه باشد ۲۱۷
- چهار — مقدم ترین مردم در نزد زمامدار اسلامی باید کسانی باشند که حق را حتی در تلخ ترین حالات، گویند و دیگران گوشزد می کنند ۲۲۰
- پنج — زمامدار اسلامی باید عقده هرگونه کینه را از درون مردم باز کند ۲۲۲
- شش — زمامدار اسلامی باید عوامل حسن ظن بر رعیت را به وجود آورد ۲۲۳
- هفت — زمامدار اسلامی نباید از مردم عیب جوئی کند بلکه باید اشخاص عیب جو را هم از خود دور کند ۲۲۷
- هشت — هر چه که برای زمامدار آشکار نشده باید خود را نسبت به آن بی توجه نشان دهد ۲۲۸
- نه — زمامدار اسلامی هرگز نباید سخن چین را تصدیق کند ۲۲۹
- ده — زمامدار اسلامی در عمل به عهد خود با خدا، بدون استعانت از خداوند متعال موفق نخواهد گشت ۲۲۹
- یازده — زمامدار اسلامی هرگز نباید از عفو و اغماضی که کرده پشیمان شود ۲۳۰
- دوازده — زمامدار اسلامی هرگز نباید به کفبری که داده شادمان شود ۲۳۳
- سیزده — زمامدار هرگز نباید شتاب در غضب کند ۲۳۵
- چهارده — زمامدار نباید اشخاص بخیل و ترسو و طمعکار را در مشورت دخالت دهد ۲۳۶
- پانزده — هرگز نباید انسان های نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند ۲۳۷
- شانزده — زمامدار اسلامی نباید سنت هایی را که موجب اصلاح و هماهنگی معقول مردم جامعه بوده و مردم به آنها عمل نموده اند، بشکند ۲۴۰
- هفده — وظائفی که زمامدار اسلامی باید بطور مستقیم آنها را بجای بیاورد ۲۴۵
- هیجده — برآوردن احتیاجات مردم در اسرع اوقات ۲۴۶
- نوزده — کار هر روز باید در همان روز انجام شود ۲۴۷

- بیست — زمامدار اسلامی باید مقداری از بهترین اوقات شبانه روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد. ۲۴۸
- بیست و یک — وظائفی که زمامدار برای رسیدن به مقام والای اخلاصی باید بدون کمترین نقص انجام بدهد. ۲۵۰
- بیست و دو — زمامدار اسلامی در عبادات دسته جمعی باید حد اعتدال را رعایت کند. ۲۵۰
- بیست و سه — زمامدار اسلامی نباید خود را از مردم دور و پوشیده نگهدارد. ۲۵۱
- بیست و چهار — زمامدار اسلامی باید از مقدم داشتن اقوام و بستگانش بر دیگران جداً خودداری نماید. ۲۵۶
- بیست و پنج — زمامدار اسلامی باید استیضاح از خود را قانونی دانسته و به پاسخ دادن یا قبول خطا حاضر شود. ۲۶۰
- بیست و شش — زمامدار اسلامی بطور حتم باید از خونریزی نامشروع پرهیز کند. ۲۶۲
- بیست و هفت — زمامدار اسلامی برای احسانی که به مردم کرده نباید متت بگذارد. ۲۶۶
- بیست و هشت — تخلف از وعده برای زمامدار اسلامی و سایر متصدیان شدیداً ممنوع است. ۲۶۷
- بیست و نه — زمامدار اسلامی نباید در امور پیش از رسیدن موقعش شتابزده باشد. ۲۶۸
- سی — زمامدار نباید بجای کشف حقیقت و پذیرش آن در مبهمات به لجاجت بپردازد. ۲۶۹
- سی و یک — زمامدار نباید موقعی که حقیقت آشکار شد در پذیرش اقدام به آن سستی کند. ۲۷۰
- سی و دو — زمامدار نباید در مواردی که همه مردم مساویند خود را مقدم بدارد. ۲۷۰
- سی و سه — زمامدار هرگز نباید در اموری که مسئولیت دارد خود را به غفلت بزند. ۲۷۱
- سی و چهار — زمامدار باید باد بینی و تندى هیبت و هجوم دست و زبان خود را مهار کند. ۲۷۱
- سی و پنج — زمامدار اسلامی موظف است همواره از حکومت های عادلانه ای که پیش از او بوده اند، درس ها بیاموزد. ۲۷۴

قسمت هشتم

- شرایط فقهی زمامدار از دیدگاه اسلام. ۲۷۹

قسمت نهم

- بحث اول — توضیحی در باره حاکمیت خداوندی و سازگاری آن با حکومت مردم بر مردم. ۲۸۹
- بحث دوم — حاکمیت خداوندی یعنی چه ؟ ۲۹۴
- بحث سوم — نظریه افلاطون و ژان ژاک روسو در شرایط حکومت و قانون. ۲۹۸
- بحث چهارم — حکومت مردم بر مردم مانند حکومت روح تصفیه شده بر فعالیت های انسانی

صفحه عنوان

۳۰۳	است.
۳۰۵	بحث پنجم - جماعت و شوری.
۳۰۹	بحث ششم - سند و دلیل اصالت مشورت.
۳۱۱	بحث هفتم - موضوع مشورت در اسلام چیست؟
۳۱۴	بحث هشتم - زمامداری و حکومت جبری طبیعی و زمامداری و حکومت انسانی - الهی.
۳۱۵	بحث نهم - مدیریت و حاکمیت درونی انسان بر سه نوع عمده تقسیم می‌گردد.
۳۱۶	بحث دهم - تطبیق مدیریت‌های سه‌گانه بر حکومت و زمامداری در اجتماعات.

قسمت هشتم

۳۱۹	تساوی مردم جامعه در فرمان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۱۹	بحث اول - کلماتی که دلالت بر تساوی مردم جامعه در برابر دستورات فرمان دارد.
۳۲۷	بحث دوم - انسان بطور کلی در فرمان مبارک.
۳۳۱	اقسام شخصیت انسانی در اسلام.
۳۴۸	حیات در رابطه با خدا.
۳۵۶	ترتیب درجات انسان‌ها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی.
۳۶۱	حق کرامت بالا تر از حقوق و داخل در منطقه حکم است.
۳۶۲	معنای آزادی و اقسام آن و معنای اختیار.
۳۶۴	حق آزادی و حق اختیار.
۳۶۵	حق آزادی در اسلام:
۳۶۵	۱- آزادی عقیده.
۳۷۳	۲- آزادی اندیشه.
۳۷۵	۳- آزادی بیان و تبلیغ.
۳۸۸	۴- آزادی رفتار.
۳۹۲	۵- آزادی سیاسی.

قسمت نهم

۳۹۳	بحث یکم - رابطه زمامدار اسلامی با مردم جامعه.
۳۹۵	بحث دوم - عالی‌ترین رابطه میان زمامدار و مردم جامعه.
۳۹۵	بحث سوم - گسترش و استقرار عدالت در همه جامعه و بروز مودت مردم در باره زمامداران.
۳۹۸	بحث چهارم - رشد و کمال تقوای سیاسی زمامدار بدون آمادگی مردم جامعه.
۴۰۱	دلالت‌های زمامدار از سستی مردم.

- ۴۰۲ آنجا که عظمت زمامدار فوق قدرت مغزی و روحی مردم جامعه است.
- بحث پنجم - شعور سیاسی و رشد فرهنگی جامعه بدون رشد کمال و تقوای سیاسی زمامدار و بالعکس. ۴۰۳
- بحث ششم - تأثیر و تأثر رشد و تکامل فرهنگی و سیاسی بین زمامداران و مردم جامعه. ۴۰۴

قسمت دهم

- طبقات مردم در جامعه (نهادهای سازمانها). ۴۰۷
- بحث یکم - همه این طبقات (سازمانها و نهادهای) یک جنبه الهی دارند. ۴۰۸
- بحث دوم - توضیحی درباره معنای طبقات مردم در جامعه با اصطلاح سیاسی آن. ۴۱۲
- بحث سوم - کمیت معینی برای طبقات مردم در جامعه وجود ندارد. ۴۱۲
- بحث چهارم - کیفیت معینی برای طبقات مردم در جامعه وجود ندارد. ۴۱۳
- بحث پنجم - طبقات مردم در جامعه اسلامی بطور مطلوب به حسب نیازها. ۴۱۴
- بحث ششم - آیا جامعه بی طبقه امکان پذیر است؟ ۴۱۵
- بحث هفتم - علت اساسی وجود طبقات در جامعه. ۴۱۶
- بحث هشتم - اختلاف موقعیت های اجتماعی ناشی از نیازها، بلی، ولی اختلاف طبقات به معنای تقسیم مردم جامعه به چپاولگر و مستمند یا گریگ و میش! نه هرگز. ۴۱۷
- بحث نهم - به حکم ضرورت قاطعانه ملاک تقدّم و ارزش انسان در جامعه فقط تقوی است و بس، نه ثروت و مال و نه مقام و نژاد و نسب. ۴۱۸
- بحث دهم - اقسام طبقات در جامعه اسلامی. ۴۱۹
- بحث یازدهم - تفسیر و تحقیق طبقات مردم جامعه اسلامی در فرمان مبارک. ۴۲۲

قسمت یازدهم

- تحقیق و بررسی هریک از طبقات (نهادهای یا سازمانها). ۴۲۳
- ۱- کاتبان و مقام کاتب ۴۲۳
- بحث یکم - تحقیق و بررسی درباره کاتبان که در فرمان مبارک با لفظ (کاتب) آمده. ۴۲۳
- بحث دوم - شرائط کاتب. ۴۲۷
- بحث سوم - زمامدار اسلامی باید در رأس هر امری از امور حکومت رئیسی از کاتبان قرار دهد. ۴۲۹
- بحث چهارم - چگونگی طریق انتخاب کاتب از طرف زمامدار. ۴۳۰
- بحث پنجم - عنوان مقام کاتب بر کدام مقام نظام های سیاسی امروز تطبیق می گردد؟ ۴۳۱
- ۲- وزراء و مقام وزارت. ۴۳۲

۴۳۲	بحث یکم - وزرا و شرط وزارت.
۴۳۴	بحث دوم - آیا زمامدار اسلامی می تواند وزرای متعددی را برای کارهای وزارت نصب نماید؟
۴۳۵	بحث سوم - وزراء در معرض مداحی و چاپلوسی به زمامدارانند.
۴۳۶	۳- ارتش و مقام ارتشی.
۴۳۶	بحث یکم - ارتش نگهبان مردم و زینت زمامداران و عزت دین است.
	بحث دوم - تا انسان ها بوسیله تربیت انبیای الهی گام به مسیر تکامل نگذارند جنگ و کشتار
۴۳۸	از زندگانی آنان بر چیده نخواهد شد.
۴۳۹	بحث سوم - صفات و شرایط اساسی ارتشیان.
۴۴۵	بحث چهارم - وظائف زمامدار درباره ارتشیان.
۴۴۹	بحث پنجم - علل گرایش اکثریت مردم به شخصیت ها بیش از حق و حقیقت.
۴۵۲	بحث ششم - ثمره ترکیب روحی و اخلاقی شخصیتها و وابستگی شان بمقام شامخ ربوبی.
۴۵۷	۴- قضاة و صفات ضروری قاضی و شروط قضاوت.
۴۶۲	۵- عمال (کارگردانان حکومت بطور عام).
۴۶۳	وظائف عمده کارگزاران حکومت اسلامی، وظائف زمامدار درباره آنان.
۴۶۸	۶- مالیات و اصول مربوط به آن.
۴۷۲	۷ و ۸- بازرگانان و صنعتگران.
۴۷۹	تکلیف بسیار با اهمیت زمامدار اسلامی درباره مردم نیازمند جامعه.

قسمت دوازدهم

۴۸۷	صلح و اهمیت آن.
۴۹۱	موضوع یکم - جنگ و صلح از دیدگاه اسلام (و ارائه چهار نظریه).
۴۹۲	تحقیق در نظریه یکم که می گوید: جنگ در طبیعت انسان است.
	بحث یکم - بررسی و انتقاد از نظریه دوم که «هراکلیتوس» و «هگل» و «نیچه» طرفداران
۴۹۵	آن می باشند.
۴۹۸	بحث دوم - آیا می توان جنگ را عامل تحرک حیات معرفی نمود؟
	تحقیق در نظریه سوم که از مشاهده استمرار جنگ، انسان را مانند حیوانی جنگ گرا معرفی
۴۹۹	مینماید.
۵۰۰	نظریه چهارم که بر مبنای دو بُعدی بودن انسان استوار است.
۵۰۵	پدیده جنگ با نظریه دو بُعد مادی و معنوی انسان.
	بحث چهارم - زیربنای پیکارهای مقدس تاریخ، مبارزه جاودانی میان سودجویی
۵۱۱	و حقیقت گویی است.

موضوع دوم - منابع صلح گرایی در اسلام	۵۱۵
بحث یکم - آیات مربوط به صلح و صفا در قرآن مجید	۵۱۵
بحث دوم - منابع حدیثی صلح گرایی در اسلام	۵۲۲
بحث سوم - زمامدار اسلامی هرگز نباید آنقدر خوش گمان باشد که به مجرد برقرار شدن صلح از پلیدی و نابکاری دشمن غفلت بورزد	۵۲۳

فصل سیزدهم

زمامدار اسلامی باید به مقابله ای که می بیند (حتی با دشمنان) وفادار باشد	۵۲۷
بحث یکم - تعریف تعهد از نظر حقوق	۵۲۸
بحث دوم - تعهد از نظر اخلاقی و روانی	۵۲۹

فصل چهاردهم

تحلیل سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قوانین و اصول مربوط به تعهد	۵۳۱
بحث یکم - پدیده همزیستی با جوامع بشری (اعم از اسلامی و غیراسلامی) ضروری است	۵۳۱
بحث دوم - تعهد و احترام و ایفای آن از نظر قرآن	۵۳۴
گروه یکم - مسئولیت درباره تعهد به طور عام، از آنجمله:	۵۳۴
گروه دوم - آیاتی که لزوم وفای به عهد الهی را دستور می دهد، از آنجمله:	۵۳۵
گروه سوم - عهدی که خداوند متعال بسته است، از آنجمله:	۵۳۵
موضوع وفای به عهدی که خداوند متعال با بندگان بسته است	۵۳۷
پایان کتاب	۵۳۸

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بی کران مرخدای را است که با حکمت و مشیت بالغه ربوبی خود، جهان هستی را آفرید و آدم علیه السلام و فرزندان او را با استعدادهای بسیار با عظمت به عنوان خلفاء در روی زمین قرارداد، و با کاشتن بذره‌های معرفت جمیع حقائق را در درون آنان که خود در کتابش اعلام فرمود است: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**، خداوند همه اسماء را به آدم تعلیم فرمود، او و فرزندان او را تکریم و تجلیل نمود، سپس برای به فعلیت رساندن آن استعدادها و بهره‌مندی از واقعیاتی که انسان‌ها بذره‌های معرفت آنها را در درون دارند، عقل سلیم و وجدان پاک از آلائش در نهاد آنان به ودیعت نهاد و با به تکاپو درآوردن آن دوازده درون ذات و بعث انبیاء و رسولان و با به تلاش درآوردن آنان در عرصه برون ذات، راه را برای حرکت در مسیر حیات معقول به مقصد بارگاه ربوبی هموار و آماده ساخت.

درو و تحیت‌های بی پایان ما به ارواح مقدس همه انبیاء و مرسلین، مخصوصاً به ارواح پاک و با عظمت محمد مصطفی خاتم الانبیاء والمرسلین و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باد، که مشعل‌هایی فروزان در جاده تکاملند و شایسته‌ترین وسائط بین خالق و مخلوقات او.

از آغاز زندگی اجتماعی انسان‌ها در روی زمین، اهمیت شناخت بعد حیات جمعی آنان، برای صاحب‌نظران بدیهی و ضروری بوده و در همین مسیر گام‌هایی بسیار متنوع نیز برداشته شده است، بطور کلی می‌توانیم بگوئیم: این صاحب‌نظران به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی که پیروی از انبیای عظام الهی داشته و هیچ راهی را جز راهی که آنان با استناد به وحی خداوندی پیش پای کاروانیان معتد بشری باز نموده‌اند و برای اصلاح حیات فردی و جمعی بشر شایسته است، صحیح نمی‌دانند.

۲- گروهی که درست در سمت متضاد گروه اول حرکت می‌کنند و گمان می‌کنند: هیچ راهی به عنوان راهی که خدا به وسیله انبیای خود به بشریت ارائه نموده است، وجود ندارد و

این بشر است که باید حیات فردی و جمعی خود را تنظیم نماید.

۳- گروهی دیگر صاحب نظرانی هستند که خواه به واقعیت راه انبیاء الهی معتقد باشند یا نه، مقداری از قوانین و اصولی را که مستند به مذهب است در تنظیم و اداره حیات بشری چه در قلمرو فردی و چه در قلمرو اجتماعی، مفید تشخیص داده و به ضمیمه آراء و عقائد خود در قوانینی که برای اداره حیات اجتماعی بشروضع می کنند مراعات می نمایند، اگر بشریت از روی عقل و وجدان ارتباطات چهارگانه خود را^۱ بواسطه انبیای راستین که مبلغان وحی خداوندی هستند، تنظیم می نمود هیچ تردیدی نیست که واقعاً می توانست در مسیر تکاملی خود گام بردارد و این همه تلفات جانی و جسمی و مالی و ارزشی نمی داد و هرگز حتی به یک درد از پنجاه درد بی درمان و مزمن که در مباحث آینده مشروحاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت دچار نمی گشت، ولی همه می دانیم که گردانندگان نا آگاه و زورمدار جمعیت بشر و اکثریت اسف انگیز آدمیان، مغرورتر و نا آگاه تر از آنند که به عقب مانده گی و سقوط خویش در منجلاب تاریخ طبیعی حیوانی اعتراف کنند و راه خود را به سمت جاده تکامل تغییر بدهند.

به هر حال، بشریت هر راهی را که برای حرکت خود برگزیند، و هر راهی را که به اجبار پیش پای او به گسترانند، با انعطافی که در طول قرون و اعصار از خود نشان داده است، زندگی کرده و خواهد کرد، ولی به شرط اینکه دو طرف انعطاف (پستی و عظمت) را به هیچ وجه مورد توجه قرار ندهد و به راه خود برود، یعنی کاری با این نداشته باشد که زندگی با انعطاف به پست ترین نقطه سقوط حیوانی و بی هدفی و درندگی اشیای تاریخ مانند «چنگیز» و «تیمورلنگ» مشرق زمین و «نرون» و «آبتلای» مغرب زمین نوعی از زندگی است، و حیات معقول و والای «ابراهیمی» و «موسوی» و «عیسوی» و «محمدی» و «علوی» صلوات الله علیهم اجمعین نیز نوعی از زندگی است. یعنی زندگی با کثافت و شقاوتی که حاضر است همه انسان ها را با یک ضربه شمشیر از پای درآورد، تا به ناچیزترین لذت زود گذر خود نائل گردد! زندگی نامیده می شود، و زندگی با نیت و هدف گیری احیای همه انسان ها مانند احیای اجزای شخصیت خود نیز یک زندگی است.

این حیات دوم است که ردیف انبیاء و مرسلین و امیرالمؤمنین علیه السلام برای بشریت تبلیغ کرده و در راه تحقق بخشیدن به آن از هیچ گونه فداکاری و گذشت از مزایای زندگی خود دریغ ننموده اند.

این کتاب که در حکمت سیاسی اسلام نوشته می شود، تفسیری است بر فرمان مبارک

۱- ارتباط انسان با خویش. ۲- ارتباط انسان با خدا. ۳- ارتباط انسان با جهان هستی. ۴- ارتباط انسان با همنوع خود.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که آن را وضع و تنظیم فرموده و برای اداره جامعه مصر به مالک بن الحارث الأشرسپرده است که دقیقاً آن را اجرا نماید، و همانگونه که در مباحث آینده خواهیم دید محتویات این فرمان مبارک اختصاصی به جامعه مصر در آن دوران ندارد، بلکه بدانجهت که موضوع مدیریت در این فرمان انسان با تمامی استعدادها و امکانات و ابعادی است که در هر دو حوزه فردی و جمعی و در هر دو منطقه «آنچنانکه هست» و «آنچنانکه باید» مطرح است، لذا بطور جمعی میتوان گفت: فرمان مبارک طرق مدیریت همه انسان ها را در همه شرایط و موقعیت ها و همه دوران ها ارائه می نماید.

مالک اشتر از میان یاران امیرالمؤمنین علیه السلام شایسته ترین فرد برای درک و اجرای این فرمان مبارک بوده است، و چنانکه در مباحث آینده خواهیم دید: امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت او را با خود، مثل نسبت خود با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بیان فرموده است. اگرچه مالک در سر راه به طرف مصر به وسیله عمال خودباخته چنگیزهای دورانش مسموم می شود و رخت از این دنیا برمی بندد، ولی فرمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام بر مبنای شایستگی وی برای اجرای آن صادر فرموده است، برای ابد پایدار می ماند و به قول آن مرد آگاه:

زان بظاهر کوشد اندر جاه و حکم تا امیران را نماید راه و حکم
تا بیاراید به هر تن جامه ای تا نویسد او به هر کس نامه ای
تا امیری را دهد جان دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر

آری، داستان غم انگیز بشر چنین بوده است که هر وقت انسان های بزرگی چه از گروه مقدس انبیاء عظام و چه از شخصیت های رشد یافته بشری برای ترقی دادن بشر از تاریخ طبیعی حیوانی به تاریخ تکاملی انسانی قیام نموده و حرکت کرده اند، قدرت پرستانی خودکامه و لذت پرستانی بی خبر از خدا و انسانیت، سر راه آنان را گرفته، با کمال وقاحت، از تکاپوی آن صاحبان رسالت و تمهد والا جلوگیری کرده اند، غافل از آنکه خداوند سبحان همواره با حکمت و مشیت بالغه خود مشعل هائی فروزان برای روشن ساختن جاده رشد و کمال نصب فرموده و جویندگان حقیقی هدف والای حیات را در قلمرو فردی و اجتماعی در تاریکی رها نخواهد ساخت تا آنگاه که وعده ربوبی او **أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**، الانبیاء آیه ۱۰۵، «قطعی است که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد»، فرارسد.